

گالری گردی

از نقاش ایتالیایی تابی شمار

هویت اشکال

نمایشگاه آثار یک نقاش جوان ایتالیایی در گالری ساریان از روز جمعه (۲۳ فروردین) افتتاح شد. نمایشگاه نقاشی‌های جوزپه سالواتوره باریلارو با عنوان «هویت اشکال» که ایوان بیسولی آنها را گردآوری کرده است، روز جمعه (۲۳ فروردین) در گالری ساریان افتتاح شد. جوزپه باریلارو متولد ۱۹۸۸ در کاتانزارو و فارغ‌التحصیل از مدرسه هنر سن جوانی این‌فورِه و آکادمی هنرهای زیبای کاتانزارو است. او چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی در شهرهای مختلف ایتالیا، شرکت در آرت فر میلان و همچنین جوایز باسیلیو کاسلای پولونیا و هنرهای ملی ایتالیا در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۲ را نیز در کارنامه حرفه‌ای خود دارد. آخرین نمایشگاه او در سال ۲۰۱۸ با عنوان «ایدمان سرخ» در گالری لومباردی رم به کیوریتوری لورنزو کانوا برگزار شده است.

سوزاندن چوب، شکافتن و کندن پوست آن و پوشاندن با اکریک سوخته برای نشان‌دادن روح، جان و گذشته پیکر برجامانده، از تکنیک‌های این هنرمند در ارائه آثارش است. نمایشگاه «هویت اشکال» تا روز دوشنبه (دوم اردیبهشت) در گالری ساریان برپاست، این گالری هر روز به جز شنبه‌ها امکان بازدید دارد.

منظری برای ندیدن

نمایشگاه انفرادی عکس‌های محسن یزدی‌پور با عنوان «منظری برای ندیدن» جمعه ۲۳ فروردین در گالری Ag افتتاح شد و تا جمعه ۲۷ اردیبهشت ادامه خواهد داشت.

در بخشی از بیانیه این نمایشگاه آمده است: «مدرنیسم، مختصات زندگی ما را عوض کرده و زندگی در شهر مدرن، ملزومات جابه‌جایی را، مفهوم «سفر» که پیش‌ازاین به معنی خارج‌شدن از شهر بود، حالا در جابه‌جایی‌های داخل شهر هم کاربرد پیدا کرده است.این سبک جدید زندگی، من را به درک جدیدی از زندگی رساند: نقاط، ناقض چشم‌انداز انسان از زمین است». این نمایشگاه واقع در خیابان کریمخان زند، خیابان عضدی جنوبی، پلاک ۴۳ است.

مرغ سحر

گالری دنا نیز در نخستین ماه سال ۹۸، از تاریخ ۲۳ تا ۲۸ فروردین میزبان دو نمایشگاه گروهی تصویرسازی آثار تکین احتساییان، سارا افضلی، هاله پارسازادگان، جمال و هادی رحمتی، افسانه صانعی، نوروز عباسی و علی کیانی با عنوان «مرغ سحر» و نمایشگاه انفرادی عکس حسنا شهایمی‌پور با عنوان «بین یمن پراتنت» است.

گالری دنا واقع در میدان فردوسی، خیابان سپهبد قرنی، کوچه سوسن، پلاک ۵ است و از ساعت ۱۶ الی ۲۰ امکان بازدید دارد.

درخشش

نمایشگاه انفرادی فریدون امیدی با عنوان «درخشش» ۲۳ فروردین افتتاح شد و تا ۹ اردیبهشت در گالری ایوان برگزار می‌شود.

گالری ایوان در الهیه، خیابان مهدیه، خیابان جبهه، کوچه لسانی، بن‌بست حمید، پلاک یک واقع است. همچنین ساعت بازدید از این نمایشگاه هر روز (به غیر از شنبه‌ها) ساعت ۱۶ الی ۲۰ اعلام شده است.

بی شمار

نمایشگاه انفرادی فرح سلطانی با عنوان «بی‌شمار» که در تاریخ ۲۳ فروردین در گالری شیرین افتتاح شد؛ تا چهارم اردیبهشت میزبان این نمایشگاه خواهد بود و همچنین نمایشگاه گروهی با عنوان «نورچشمی‌های اتاق آینه» از نخستین نمایشگاه‌های سال ۹۸ این گالری محسوب می‌شود.

این گالری در خیابان کریمخان زند، خیابان سنایی، کوچه ۱۳، پلاک ۵ واقع شده است. ساعت بازدید از این نمایشگاه نیز هر روز به غیر از دوشنبه‌ها از ساعت ۱۱ الی ۱۹ اعلام شده است.

پرسه در خیر

سه خواننده زن «راستان» در تالار وحدت

● **شرق:** کنسرت گروه راستان، جمعه، بیست‌وسوم فروردین ۱۳۹۸ در تالار وحدت برگزار شد. این کنسرت که ویژه بانوان بود، با سه خواننده به نام‌های سلام اسفندیاریور، فریا معظمی و فرخنده جلالی روی صحنه رفت. سرپرست و نوازنده تار گروه راستان، آزاده امیری، سال‌هاست در عرصه موسیقی حضور دارد و اجراهای داخلی و خارجی بسیاری را با خواننده‌های مختلف و جوان سرپرستی کرده است. نوازندگان دیگری که در این کنسرت هنرنمایی کردند، لیلی ظهیرالدینی، عود، بگاه زهدی، سنتور، شیوا عابدی؛ کمناچه، مهزاد خردمند؛ کمناچه آلتو، گوهرناز مسالنی؛ تمبک و صبا رمضان؛ سازهای کوبه‌ای بودند.

آهنگ‌ساز و نوازنده برزیلی در ایران

● **گروه هنر:** لیو گاندلمان یکی از نوازندگان برتر موسیقی جِز برزیل ۲۴ فروردین ساعت ۱۹ به میزبانی تالار ایوان شمس، روی صحنه خواهد رفت. او در این کنسرت رپرتواری از قطعات موسیقی سامبا و بوسا نووا (موسیقی جز برزیلی) را اجرا خواهد کرد.

بهناز شیربانی؛ سال گذشته در روزهای منتهی به

برگزاری جشنواره فیلم فجر و آماده‌شدن فیلم‌ها

برای نخستین نمایش‌شان، اینکه خوانندگی تیتراژ

فیلم «غلامرضا تختی» با صدای کدام خواننده

شنیده می‌شود، برای بسیاری کنجکاوی‌برانگیز بود

و در نهایت نام محمد معتمدی که اتفاقاً کمتر تیتراژ

می‌خواند، برای بسیاری غافلگیرکننده بود. اما بدون

شک تصاویر انتهای فیلم همراه با صدای معتمدی

برای بسیاری از مخاطبان این فیلم سینمایی لحظات

تاثیرگذاری را به وجود آورده و حالا هم‌زمان با اکران

فیلم «غلامرضا تختی» تک‌آهنگ «غم دل» با صدای

معتمدی در دسترس علاقه‌مندان خواهد بود. به

همین بهانه با معتمدی گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم که

شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم:

صحبت از غلامرضا تختی و ساخت فیلم

درباره این شخصیت کارآسانی نبود و البته فکر

می‌کنم انتخاب قطعه‌ای که مطابق با حال و هوای

فیلم و مکمل روایت فیلم هم باشد، برای شما

چالش‌برانگیز بوده است. از چند ماه پیش برای

رسیدن به قطعه غم دل صحبت می‌کنید؟

اواخر فیلم‌برداری فیلم غلامرضا تختی پیشنهاد

خواندن تیتراژ این فیلم سینمایی از سوی سعید ملکان

با من مطرح شد و به واسطه اینکه فیلم به نوعی

در مقطع خاصی از تاریخ کشور ما اتفاق افتاده است،

فیلمبرداری سیاه و سفید برای آن در نظر گرفته شده

بود و قطعه نخستین نکته‌ای که به ذهنم رسید، این

بود که موسیقی هم باید به قدمت این رویداد تاریخی

انتخاب شود. بلافاصله دنبال موسیقی‌های غمناکی

گشتم مثل کاروان محجوبی که بنان خوانده بود و

فکر کردم شاید در آن فضا بتوان کاری انتخاب کرد.

در نهایت به اثری رسیدم که شاید خیلی شنیده نشده

است و من هم از طریق خانم فخری ملک‌پور آن را

پیدا کرده‌ام.این سبک جدید زندگی، من را به درک

جدیدی از زندگی رساند: نقاط، ناقض چشم‌انداز

انسان از زمین است». این نمایشگاه واقع در خیابان

کریمخان زند، خیابان عضدی جنوبی، پلاک ۴۳ است.

محمد مطیع، بازیگر نتارتی است که از دهه ۴۰ در

مشهد کارش را در ۱۹ سالگی آغاز کرد و بعدها به

دانشکده هنرهای دراماتیک آمد و در حلقه بازیگران

تالار بیست‌وینج شهریور (سنگلج) قرار گرفت، اما

بعدها به دلیل مشغله کاری در سینما و تلویزیون از

تئاتر دور شد. او در سال ۹۰ آخرین کار نتاتریش را

به نام «آفتاب از میلان طلوع می‌کند»، به نویسندگی

و کارگردانی آرش عباسی اجرا کرد. با این هنرمند

درباره این روزها و دوستی‌شان کپ زده‌ایم که

می‌خوانید.

می‌خواهیم درباره چگونگی آشناشدن و

کارکردنت با محمد مطیع بدانیم؟

واقعیت این است که من تصویری از مطیع

داشتم که از سریال «سلطان و شبان» و نقش وزیر

اعظم مانده در ذهنم بود. موقع نوشتن نمایش‌نامه

«آفتاب از میلان طلوع می‌کند» ناخواسته داشتم

خانواده‌ای را در حدود سال‌های ۶۱ و ۶۲ تصور

می‌کردم که داشتند یک برنامه تلویزیونی را نگاه

می‌کردند و ناخودآگاه ذهنم درگیر صحنه‌ای شد

که آنها هم اتفاقاً داشتند. همین سریال سلطان و

شبان را می‌دیدند و درباره وزیراعظم جروبخت

می‌کردند. تا اینکه زمان تمرین‌ها فرارسید و به

دنبال بازیگری بودیم که نقش سرهنگ را در این

متن بازی کند که رزنتا فغاری، از چچه‌های گروه‌مان

گفت: محمد مطیع می‌تواند این نقش را بازی کند

و گفتیم به امتحانش می‌آرزد. بنابراین با او که در

سوئد بود تماس گرفتیم و متن را برایش فرستادم که

بعد از خواندنش خوشش آمد و اعلام کرد که به ما

می‌پیوندد و خیلی زود هم آمد و به تمرین‌هایمان

پیوست و همین نقش را بازی کرد.

آ آن روزها چگونه می‌گذشت؟

روزهای سختی بود و برایم مثل کلاس درس

بود و بازیگری مثل او که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ کار

کرده با همه نسل‌های جوان‌تری که این روزها کار

هنر

گفت‌وگو با محمد معتمدی به بهانه انتشار تیتراژ فیلم سینمایی غلامرضا تختی

بازخوردهایی که دیدم، دلگرم‌کننده بود



محجوبی بودند و محجوبی بسیاری از آثار خودشان را به‌صورت مشق پیانو به او تدریس می‌کرده است؛ از جمله همین تصنیف غم دل. به نظرم به لحاظ شعر و ملودی بسیار مناسب این کار بود. بعد با آقای ملکان در میان گذاشتم او هم استقبال کرد. به نظرم مضمون این اثر به گونه‌ای است که انکار شعر را رهی معیری در وصف غلامرضا تختی گفته است. مراحل ضبط و میکس انجام و برای نخستین بار در جشنواره شنیده شد. خوشبختانه بازخوردهایی که از تیتراژ فیلم دیدم، برایم دلگرم‌کننده بود. حین ضبط این کار یکی‌دو بار بغضم شکست و تحت تأثیر این ملودی و شعر بودم و اتفاقاً در زمان دیدن فیلم هم همین حس و حال را داشتم و احساس کردم همین تأثیر را در مخاطب هم خواهد داشت.

● **ساخت سفوفنی تختی در سال‌های قبل هم از دغدغه‌مندی و علاقه‌مندی به این اسطوره شکل گرفت؟**

با آرش عباسی، نویسنده و کارگردان مطیع، نظمی مثال‌زدنی برای کار کردن داشت



می‌کنند خیلی متفاوت بود. او علاقه و عرق خاصی به تئاتر و نظمی مثال‌زدنی برای کارکردن داشت. زودتر از بقیه می‌آمد و تا آخرین لحظات در کنار ما بود. درحالی‌که جوان‌های امروز را باید خواهش کنی که سر وقت بیایند و زودتر هم نروند و در میانه‌های کار گروه را ترک نکنند. کارکردن مطیع با مستم این روزهای ما کاملاً متفاوت بود. این برای ما خیلی غریب بود و وقتی در میانه کار حتی به او پیشنهاد کار تازه‌ای را می‌دادند نمی‌پذیرفت، چون می‌گفت الان مشغول یک تئاتر هستم و خود را نسبت به این کار متعهد می‌دانست. بنابراین ما از او این نکته‌ها را می‌آموختیم و بعدها هم این دوستی ادامه پیدا کرد.

آ این دوستی چگونه بود؟

در ایران کار بود، بارها به خانه‌اش می‌رفتم و وقتی هم در سوئد بود، هر هفته و شاید یک‌ماه یک‌بار با او تماس تلفنی داشتم و ه‌ربار می‌گفتم که به زودی می‌آیم، اما هر بار به دلیلی نمی‌شد،

که نمی‌توان قطعه را به‌ته‌هایی منتشر کرد تا وقتی مجوز دفتر موسیقی صادر نشود و از آنجایی که دفتر موسیقی و شورای صدور مجوز در ایام نوروز تعطیل بود، پخش این قطعه امکان قانونی پیدا نکرد. قطعا بهتر بود هم‌زمان با اکران فیلم قطعه منتشر می‌شد اما در چند روز آینده این قطعه در دسترس علاقه‌مندان خواهد بود.

● **پروژه هنر برای همه طرح ویژه‌ای بود که بسیار مورد اقبال قرار گرفت. اجرایی‌کردن این ایده چطور انجام شد؟**

من عضوی از این جامعه هستم و دوست دارم زمان بیشتری میان مردم باشم و با آنها معاشرت کنم. ویژه‌ای است. مردم بیشتر در تنگنای مالی هستند، من قدرت اجرایی و سیاست‌گذاری ندارم و شاید نتوانم برای مردم کشور کار زیادی انجام دهم، به این نتیجه رسیدم که بخش زیادی از جامعه ما به دلیل فشار اقتصادی، چیزهای زیادی را از زندگی روزمره حذف کرده‌اند و کالای فرهنگی از جمله مواردی است که شاید دیگر سراغش نروند یا کمتر به آن اهمیت دهند. چه‌سا سال‌های قبل هم بسیاری از مردم به دلیل قیمت بالای بلیت‌ها، سخت به کنسرت می‌رفتند. با خودم فکر کردم شاید بهتر باشد سال جدید را با یک طرحی آغاز کنیم و حاصل طرح این باشد که اقشار مختلف با سطح درآمد متفاوت به کنسرت بروند. در صحبتی که با سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران انجام دادم، طرحی به نام هنر برای همه را ارائه دادم، بر اساس این طرح، سازمان سالن‌هایی که در اختیار دارد و کمتر استفاده می‌شود و کنسرت در آنجا برگزار نمی‌شود را در اختیار ما بگذارد و ما هم بتوانیم با حداقل قیمت، طوری که هزینه‌های ما را پوشش دهد، بلیت‌ها را قیمت‌گذاری کنیم. خوشبختانه قدم اولش برداشته شد و امیدوارم ادامه‌دار باشد.

متأسفانه به ته‌هایی زندگی می‌کرد. به‌هرحال می‌دانستم که شرایط خوبی نداشت و در یک سوئیت کوچکی که دولت سوئد در اختیارش قرار

داده بود به ته‌هایی زندگی می‌کرد. خیلی وقت پیش که در ایران بود و من به سراغش می‌رفتم، می‌دیدم که از نظر سلامت به یک نفر نیاز دارد که مراقبتش باشد و شب‌ها خیلی بد می‌خوابد و می‌دیدم که عذاب می‌کشید و نباید در این شرایط ویژه، به ته‌هایی زندگی می‌کرد. به همین دلیل هم این اتفاق افتاد و در ۷۵ سالگی فوت کرد.

● **چرا در سوئد و شهر گوتنبرگ خاک سپاری‌اش می‌کنند؟**

دوستانی که در اینجا بودند با خانواده‌اش صحبت کردند که پیکرش را به ایران بیاورند که در خاک و طشش و حتی اگر شده در شهرش، مشهد، خاک‌سپاری شود، اما خانواده‌اش قبول نکردند.

● **آیا خضرهای از مطیع داری که برایمان تعریف کنی؟**

خاطره خیلی زیاد دارم و هر جلسه‌ای که با او داشتم بسیار از مطیع آموختم. یکی از علاقه‌مندی‌هایم در رفت‌وآمد با او، دیدن سه آلبوم عکسی بود که از کودکی و تئاتر کارکردن‌هایش در مشهد و تهران داشت و تا این اواخر که در تلویزیون کار می‌کرد. من شاید ۳۰ بار آن آلبوم‌ها را مرور کردم و او برای هر عکس با جزئیات و دقیق خاطراتش را می‌گفت که مثلاً سر فلان کار چه اتفاقی بین او و بازیگران دیگر افتاده و...! برای همین دوست داشتم صدایش با تصویرش را ضبط کنم و به او می‌گفتم که اینها تاریخ شفاهی تئاتر ایران است و اما او می‌گفت حق ندارم. او هر بار به نوعی قبول نمی‌کرد. اگر اجازه می‌داد، نگاه ما نسبت به او، دوران و آدم‌هایش بسیار تغییر می‌کرد، چون چیزهایی می‌گفت که اصلاً درباره‌اش نشنیده‌ایم. متأسفانه این مهم نشد و حالا حسرت‌به‌دل مانده‌ام که او چه چیزهایی برای گفتن داشت که نگفتم.

رستم ۲۰۱۹ «فریدون آو»

غلامرضا تختی و عباس جدیدی دراین‌میان دیده می‌شود؛ اما اغلب این تصاویر با عکس‌های بی‌ربطی از طبیعت، میوه، ساختمان‌ها و... همراه شده و درعین‌حال خطوط نامنظم و لکه‌های رنگ، آنها را پوشانده‌اند.

بخشی دیگر با نام «پازل رستم» نمایانگر این موضوع است که گاه کنار هم قرارگرفتن همه عوامل باعث می‌شود آن تصویر کاملی که از یک پهلوان انتظار داریم، شکل نگیرد و قهرمان داستان ما با وجود همه تلاش‌هایش نتواند به اسطوره تبدیل شود. فریدون آو این وضعیت را به صورت پازل‌هایی نمایش داده که ناقص هستند و تعداد قطعات آنها آن‌قدر نیست که بتوانند یک تصویر کامل را شکل دهند. بریده‌هایی از تصاویر کشتی‌گیران و تصاویر مدادی از قطعات پازل، این تابلوها را شکل می‌دهند؛ اما مخاطب نمی‌تواند هیچ تصویر یکپارچه‌ای را از آنها دریافت کند.

نمایشگاه «رستم» ۲۰۱۹ تا ۳۰ فروردین در وی گالری به نشانی خیابان فلسطین، روه‌روی دانشکده هنر و معماری، بن‌بست قلم‌چی دایر است.

یاد

آخرین پنجشنبه محمد مطیع در گوتنبرگ سوئد



● **رضا آشفته:** صبح پنجشنبه، ۲۲ فروردین ۹۸ پیکر محمد مطیع، هنرمند ایرانی مقیم سوئد، پس از تشییع در گورستان شهر گوتنبرگ خاک‌سپاری شد. در آخرین ساعات سال ۱۳۹۷ و درحالی‌که همه ایرانیان مشتاق و منتظر تحویل سال نو بودند، خبر درگذشت چهره‌ای دیگر از قافله هنرمندان و از تبار بازیگران کام‌ها را تلخ کرد. محمد مطیع، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون، در ۷۵ سالگی در شهر گوتنبرگ سوئد که از نیمه دهه ۶۰ میزبان او شده بود، بر اثر بیماری قلبی دار فانی را وداع گفت.

محمد مطیع از همان آغاز جوانی با مقوله تئاتر در مقام بازیگر و کارگردان تئاتر آشنا شد و نخستین کارهایش را در سال‌های آغازین دهه ۴۰ در مشهد ارائه کرد. مطیع برای تحصیلات دانشگاهی تئاتر در دانشکده هنرهای دراماتیک (سینما- تئاتر) در سال ۱۳۴۵ به تهران آمد و از نیمه دوم دهه ۴۰ بازیگری را به شکل حرفه‌ای‌تر و حتماً پخته‌تر از پیش ادامه داد. او نخستین بازی‌اش در دانشکده هنرهای دراماتیک در نمایش «یاقی‌ها»، به کارگردانی کاظمی در سال ۱۳۴۶ انجام داد.

چهارسال بعد در رشته تئاتر فارغ‌التحصیل شد. بعد از آن بود که تئاتر را جدی‌تر دنبال کرد و به استخدام اداره تئاتر وزارت فرهنگ درآمد و در تهران ماندنی شد. شاید بشود گفت که نخستین بازی حرفه‌ای‌اش را نیز در نمایش «پیر پاتلان وکیل»، به کارگردانی ابراهیم مکی، در تالار نمایش اداره تئاتر در سال ۱۳۴۷ اجرا کرد. سپس همین روال حرفه‌ای‌بودن را در تالار سنگلج پیگیری کرد و در نمایش‌های «ارثیه ایرانی»، نوشته زندیاد اکبر رادی، به کارگردانی زندیاد خلیل موحدیلمقانی در سالل ۱۳۴۷ و «آی پاکلاه آی بی‌کلاه»، به کارگردانی شادروان جعفر والی علاوه‌بر سنگلج در شهرهای جنوبی کشور در سال ۱۳۴۸ بازی کرد. مطیع در آغاز سالان نوی ۵۸ و در آن هیاهوی پس از انقلاب در یک نمایش خیابانی به نام «تندیس»، نوشته و کار محمد اسکندری بازی کرد که این نمایش خیابانی با ۱۷ اجرا در سطح تهران پربنده‌اش بسته شد. بازی در نمایش «مرده‌های بی‌گفن‌ودفن»، نوشته سارتر، به کارگردانی حمید سمندریان در تالار رودکی را باید آخرین بازی‌اش در تئاتر پیش از دورشدن از این هنر دانست؛ هرچند سال ۹۰ یک‌بار دیگر برای همیشه تئاتر را تجربه کرد و برای همیشه کارنامه‌اش را در تئاتر بست.

محمد مطیع پس از انقلاب در قاپ کوچک تلویزیون برای عموم مردم به شهرت رسید. سال‌های دهه ۶۰ به‌ویژه بازی او در «شبکه‌های معدودی، چند سریال ماندگار را در ژانر تاریخی پخش کردند که با استقبال مخاطبان مواجه شد.

در این بین، محمد مطیع با ایفای نقش در دو مجموعه «امیرکبیر»، به کارگردانی سعید نیک‌پور در نقش «میرزا آقاخان نوری» و «افسانه سلطان و شبان»، به کارگردانی داریوش فرهنگ در نقش «وزیر اعظم» جایگاه خود را در قامت یک بازیگر کاربلد، به‌ویژه در ژانر سریال‌های تاریخی محکم کرد. نقش کوتاه «غلام‌محمه» در سریال «فراز رستان» هم نمونه‌ای دیگر از نقش‌آفرینی‌های او بود که البته پخش آن به چندسال پس از مهاجرت او به سوئد مربوط می‌شود.

محمد مطیع که در نمایش‌های زیادی نقش ایفا کرده است، با بازی در فیلم «رضا هفت‌خط»، به کارگردانی حسین ترابی در دنیای سینما مطرح شد و تا پیش از انقلاب در چند فیلم بازی کرد که از جمله آنها فیلم «تکیه بر باد» بود؛ فیلمی که به گفته مطیع، پس از بازی در آن، به خیابان ولیعصر چند جوان جوبوش را گرفتند و به‌خاطر بازی در آن به او اعتراض کردند؛ «آنها گفتند تو حق نداشتی در این فیلم بازی کنی، برای همین می‌خواهیم تو را کتک بزنیم... به آنها گفتم اگر دوست دارید تمام بچه‌های کلاس‌تان هر ماه به من پول بدهید تا بتوانم زندگی‌ام را تأمین کنم و بعد در این کارها هم بازی نکنم. من که نمی‌توانم به بچه‌ام بگویم به‌جای پول هنر بخورد».

او پس از بازگشت دوباره از سال ۸۷ با چند فیلم و تله‌فیلم نیز مواجه شد که از جمله می‌توان به «تردید»، به کارگردانی راوژ کرییم‌مسیحی (۱۳۸۸) و «قبرستان غیرانتفاعی» (۱۳۸۹)، فیلمی به کارگردانی تهیه‌کنندگی و نویسندگی محسن دامادی اشاره کرد. به‌ه‌رتقدیر مطیع بیشتر از هر کارگردانی در کارهای «ورزی» در این سال‌ها هنرنمایی کرده است. او در سال ۸۷ در سریال «عمارت کلاه‌فرنگی» در نقش اردشیر رپرتور، در سال ۸۸ در سریال «سال‌های مشروطه» در نقش اتابک، در سال ۸۹ در سریال «تیزر در مه» در نقش قائم‌مقام فرانه‌ی، به کارگردانی محمدرضا ورزی بازی کرد.

او همچنین در سال ۹۲ در دو سریال دیگر به نام‌های «بچه‌های نسبت‌بد»، کار سیروس مقدم و «باغ سرهنگ»، کار فلورا سام بازی کرد که از آخرین کارهای تلویزیونی‌اش به شمار می‌آید.